

## بررسی و مقایسه ارتباط بین مؤلفه‌های شخصیتی و راهبردهای مقابله در معنادان به تریاک ۳۰-۳۶ ساله

دکتر علیرضا جزایری<sup>۱</sup>

ذبیح‌اله جعفری زاده<sup>۲</sup>

عباس پور شهباز<sup>۳</sup>

### چکیده:

این پژوهش در پی بررسی و مقایسه مؤلفه‌های شخصیتی و راهبردهای مقابله‌ای و همچنین بررسی ارتباط بین این دو در افراد معناد به تریاک ۳۰ - ۳۶ است. برای این منظور گروه تحقیقی شامل ۵۰ نفر معناد به تریاک با توجه به متغیرهای کنترل انتخاب و همین‌طور برای مقایسه نتایج، ۵۰ نفر را به عنوان گروه گواه انتخاب و با توجه به متغیرهای کنترل دو گروه با هم هم‌تاسازی گروهی شدند. در این پژوهش از پرسشنامه پنج عامل شخصیت نئو (NEO-FFI) و چک لیست راهبردهای مقابله‌ای کارور و شیرر استفاده شد. همچنین برای کنترل اثر افسردگی و اضطراب بر مؤلفه‌های شخصیتی از دو آزمون افسردگی و اضطراب بک نیز استفاده شد. نتایج به دست آمده نیز حاکی از آن بود که افراد معناد بدون احتساب اثر افسردگی و اضطراب از مؤلفه شخصیتی عصبیت بالاتر و برونگرایی، توافق و وجدانی بودن کمتری برخوردار بودند، با احتساب افسردگی و اضطراب، نیز دو گروه فقط در مؤلفه وجدانی بودن با هم تفاوت معنادار داشته‌اند. همچنین معنادان از راهبردهای مقابله‌ای متمرکز بر مسأله کمتر و از راهبردهای کم اثر و غیر مؤثر بیشتر استفاده می‌کنند. راهبردهای غیر مؤثر با عصبیت نیز رابطه‌ای مستقیم داشتند و با وجدانی بودن رابطه‌ای معکوس نشان داده اند.

کلید واژگان: شخصیت، مقابله، معناد

### مقدمه:

شخصیت نقش تعیین کننده‌ای بر رفتار آشکار فرد دارد. شخصیت عبارت است از: " مجموعه سازمان یافته، واحد و متشکلی از خصوصیات نسبتاً ثابت و مداومی که بر روی هم یک شخص را از شخص دیگر متمایز می‌کند" (براهنی، بیرشک

۱- استادیار گروه روانشناسی بالینی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

۲- کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

۳- مربی گروه روانشناسی بالینی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

۱۳۷۷؛ سیاسی ۱۳۷۱؛ کریسنی<sup>۴</sup> ۱۹۹۹؛ هال و لیندزی<sup>۱</sup> ۱۹۹۶). تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که معتادان غالباً دارای مشکلات جدی شخصیتی هستند (ساراسون، ۱۳۷۳، ترجمه نجاریان و همکاران). این مشکلات می‌تواند ریشه در مؤلفه‌های بنیادین شخصیت داشته باشد. به همین خاطر بخش عظیمی از تحقیقات روی اعتیاد بر موضوع شخصیت افراد معتاد و مؤلفه شخصیتی آنها تمرکز دارد این تحقیقات از نظریه‌ها و الگوهای مختلف پیروی می‌کنند از جمله: پیروی از نظریه آیزنگ و استفاده از پرسشنامه او برای سنجش ویژگی‌های شخصیتی معتادان (به‌طور مثال رزنتال<sup>۲</sup> و همکاران ۱۹۹۰). از جدیدترین نظریه‌های شخصیت و الگوهای سنجش مؤلفه‌های شخصیتی، الگوی پنج عاملی است که بویژه با کارهای “کاستا” و “مک‌کری” شناخته شده است. پرسشنامه معروف آنها آزمون نئو است که دو فرم بلند (NEO-PI-R) و فرم کوتاه (NEO-FFI) را شامل می‌شود. در حوزه شخصیت معتادان نیز چند تحقیق در خارج از ایران براساس این الگو (با استفاده از پرسشنامه‌های فرم بلند و کوتاه) انجام شده است. از جمله “فیشر” و “الیاس”<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) که عود را به عنوان برآیندی در عوامل شخصیتی مورد بررسی قرار داده‌اند در پی‌گیری یکساله‌شان مشخص شد که عودکنندگان در پرسشنامه نئو در حوزه عصبیت صاحب نمرات بالا و در حوزه وجدانی بودن دارای نمرات پایینی هستند. در تحقیقی دیگر که توسط “مان” و همکارانش (۱۹۹۵) بر روی ۴۰ نفر که سوء مصرف مواد داشته‌اند و با پرسشنامه NEO-FFI انجام شد به این نتیجه رسیدند که معتادان در عصبیت و برونگرایی نمرات بیشتر و در توافق نمرات کمتری نسبت به گروه بهنجار به دست آوردند. “کوایرک” و “مک‌کرومیک”<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) نیز در مطالعه‌ای بر روی جمعیتی بالغ بر ۳ هزار و پانصد نفر سوء مصرف کننده مواد درباره مؤلفه‌های شخصیتی و برخی متغیرهای دیگر یافتند که سوء مصرف‌کنندگان مواد به

---

۴ - Corsini

۱- Hall & Lindzy

۲- Rozental

۳- Fisher & Elias

۴- Quirk & McCromick

طور معناداری نمرات بیشتری در عصبيت و نمرات کمتری در مقیاس های وجدانی بودن و توافق نسبت به گروه بهنجار در آزمون NEO-PI-R به دست آوردند. در ایران تحقیقات زیادی در خصوص مؤلفه ها و ویژگی های شخصیتی انجام نشده است. از جمله معدود تحقیقات، کارهای دکتر ولی الله اخوت (۱۳۵۴)، خدیوی (۱۳۷۶)، و بید برگ نیا (۱۳۷۷) بوده است؛ اما، هیچکدام از این تحقیقات براساس الگوی پنج عاملی نبوده است. به همین لحاظ، از یک سو تحقیق حاضر به دنبال سنجش مؤلفه های شخصیتی در جامعه ایرانی (با توجه به الگوی پنج عاملی) است و از سوی دیگر در اکثر تحقیقات انجام شده، چه در خارج و چه در ایران مؤلفه های شخصیتی معتادان در گروه های مختلف سوء مصرف کننده مواد به طور مجزا مورد ارزیابی قرار نگرفته است. این پژوهش، معتادان مورد مطالعه خود را به افراد وابسته به تریاک محدود کرده است تا به طور اختصاصی مؤلفه های شخصیتی این افراد را مورد بررسی قرار دهد و به عنوان یکی از فرضیه های اصلی خود (فرضیه اول)، مؤلفه های شخصیتی افراد معتاد به تریاک را متفاوت از افراد دیگر بررسی کند.

در دهه ۸۰ ساختاری که "مقابله" نام گرفت وارد ادبیات روان شناسی شده است (بیلینگر و موس<sup>۱</sup> ۱۹۸۱ به نقل از حدیدی ۱۳۷۶) و به عنوان عاملی که در ارتباط بین فشار روانی و اختلالات جسمی یا روانی میانجیگری می کند، مورد توجه بسیار بوده است.

فلکمن و لازاروس<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) "مقابله" را تلاش های شناختی و رفتاری فرد برای غلبه پیدا کردن بر تنیدگی و تحمل کردن یا به حداقل رساندن اثر آن می دانند. در سنجش راهبردها و مهارت های مقابله ای، مسال های که مطرح است نبود الگوی واحدی در تلقی راهبردها و مهارت های مقابله ای است و این که الگوهای مختلفی و براساس آنها ابزار زیادی مطرح هستند. در حوزه اعتیاد نیز مقابله های معتادان در تحقیقات مختلف داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهشی به منظور بررسی پاسخ های مقابله ای مصرف مجدد مواد در بین نوجوانان، توانمندی مقابله ای ضعیف تر با استرس

۱-Bilinger & Moos

۲-Folcman & Lazarus

(مانند استفاده کم از حل مسأله و راهبردهای غیر مؤثر) با میزان بیشتری از عود ارتباط داشته است (مایزر و براون<sup>۱</sup> ۱۹۹۰ به نقل از حاجی‌پور ۱۳۸۱). "گورمن" و "رونی" (۱۹۸۹). برای مشخص کردن راهبردهای مقابله با فشار روانی معتادان و خانواده‌هایشان، در نتایج خود به این اشاره دارند که معتادان از سبک‌های مقابله‌ای متفاوتی استفاده می‌کنند و رایج‌ترین سبک مقابله، شیوه غیر مؤثر اجتناب رفتاری بوده است. (به نقل از سموعی ۱۳۷۸). در بررسی کوایرک و همکاران (۱۹۹۸) بیشتر مصرف‌کنندگان مواد، دارای راهبردهای مقابله‌ای غیر انطباقی گزارش شده‌اند. در بررسی ابراهیمی و موسوی (۱۳۷۸) الگوی مقابله با استرس معتادان خود معرف با الگوی مقابله گروه‌گواه دارای تفاوت معناداری گزارش شده است همچنین، طوفانی و جوانبخت (۱۳۸۰) در پی بررسی خود گزارش کرده‌اند که معتادان از راهبردهای مقابله حل مسال‌های، ارزیابی شناختی و جلب حمایت اجتماعی کمتر و از راهبردهای مقابله جسمانی کردن و مهار هیجانی بیشتر استفاده می‌کنند. حاجی‌پور (۱۳۸۱) در بررسی خود بر روی گروهی از معتادان مواد افیونی نشان داد که آنان در مقایسه با افراد سالم نگرش‌های ناکارآمد بیشتری داشته و از راهبردهای مقابله‌ای مبتنی بر هیجان و مهار جسمانی بیشتر استفاده می‌کنند.

در بررسی‌هایی که در ایران انجام شده اکثراً از پرسشنامه‌های هنجاریابی نشده استفاده شده است که غالباً ترجمه‌ای صرف از پرسشنامه‌های رایج در کشورهای دیگر بویژه آمریکا بوده است. پژوهش حاضر با استفاده از پرسشنامه‌ای که با توجه به فرهنگ و هنجارهای ایرانی ترجمه و مورد تجدیدنظر قرار گرفته است راهبردهای مقابله‌ای افراد معتاد به تریاک را مورد بررسی قرار می‌دهد و به عنوان یکی دیگر از فرضیه‌های اصلی خود (فرضیه دوم). فرض می‌کند که افراد معتاد به تریاک در میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای با افراد دیگر متفاوت هستند و سعی در آزمون این فرضیه داشته است.

در بیشتر اوقات مطالعه "مقابله" به ندرت از مطالعه "تفاوت‌های فردی" جدا بوده است (سولز و همکاران ۱۹۹۶). گروه کثیری از تحقیقات در پی روشن کردن نقش مؤلفه‌های شخصیتی و راهبردهای مقابله‌ای در ارتباط با هم در جمعیت‌های بالینی و بهنجار بوده‌اند و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه اصولاً براساس سه الگو بوده است؛ در الگوی اول که الگوی واسطه‌ای است، فرض می‌شود که شخصیت تعیین کننده راهبردهای مقابله‌ای است (به طور مثال اندلر و پارکر ۱۹۹۰ به نقل از زدنر و اندلر ۱۹۹۶).

الگوی دوم که اضافی نام دارد، بیان می‌دارد که شخصیت و مقابله به طور مستقل و جداگانه در شکل‌گیری ناسازگاری سهمیم هستند (برای مثال پارکر ۱۹۸۶ به نقل از زدنر و اندلر). الگو آخر که الگو تعاملی است نیز بیان می‌دارد که متغیرهای شخصیتی معینی با متغیرهای مقابله برای ایجاد و تداوم ناسازگاری دخیل‌اند (برای مثال ویتون ۱۹۸۳ به نقل از زدنر و اندلر ۱۹۹۵). این پژوهش بر اساس الگوی اول، یعنی الگوی واسطه‌ای است و درباره ارتباط بین مؤلفه‌های شخصیتی و مقابله در اعتیاد (تنها پژوهشی که در ادبیات پژوهشی یافت می‌شود)، پژوهش مک کرومیک و همکارانش (۱۹۹۸) است؛ آنها یافتند که مؤلفه شخصیتی عصبیت به‌طور معناداری با سبک مقابله فرار و اجتناب مرتبط بود، توافق با سبک مقابله‌ای مواجهه ارتباط منفی داشت ( $r = -0.28$ ) و وجدانی بودن نیز با حل مشکل ارتباط منفی داشت ( $r = -0.27$ ) و همین‌طور به طور منفی با فرار و اجتناب مرتبط بود ( $r = -0.29$ ). عصبیت نیز در حد بالایی با سبک مقابله فرار و اجتناب مرتبط بود. بجز این چند پژوهش ذکر شده در ایران و خارج، پژوهش دیگری در این زمینه یافت نمی‌شود. در پژوهش حاضر، فرضیه‌هایی را درباره ارتباط بین مؤلفه‌های شخصیتی و راهبردهای مقابله‌ای طرح‌ریزی کرده‌ایم و در پی بررسی و آزمون آنها بوده‌ایم. این فرضیه‌ها عبارتند از:

۱- مؤلفه شخصیتی عصبیت با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای غیر مؤثر ارتباط مستقیمی دارد.

۲- مؤلفه شخصیتی عصبیت با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای متمرکز بر هیجان رابطه مستقیمی دارد.

- ۳- مؤلفه شخصیتی برونگرایی با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای غیر مؤثر رابطه معکوس دارد.
- ۴- مؤلفه شخصیتی برونگرایی با میزان استفاده از راهبرد مقابله‌ای متمرکز بر مسال‌های رابطه مستقیم دارد.
- ۵- مؤلفه شخصیتی وجدانی بودن با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای غیر مؤثر رابطه معکوس دارد.
- ۶- مؤلفه شخصیتی توافق با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای غیر مؤثر رابطه معکوس دارد.

#### روش پژوهش:

در این پژوهش که یک بررسی پس رویدادی است از دو گروه به عنوان گروه‌های مورد مطالعه استفاده شد و نتایج آنها مورد مقایسه قرار گرفت نمونه بالینی پژوهش حاضر را ۵۰ نفر مرد ۳۰-۳۶ ساله تشکیل داده‌اند که برای اولین بار به مراکز خودمعرف ترک اعتیاد شهر تهران مراجعه کرده بودند. این افراد با تحصیلات حداقل پنجم ابتدایی بین ۱ (حداقل) و ۵ سال (حداکثر) سابقه وابستگی به تریاک داشتند. نمونه‌گیری نیز به روش نمونه‌های در دسترس از بین افرادی که حداقل ۷۲ ساعت از آخرین مصرف آنها گذشته بود، صورت گرفت. گروه گواه نیز شامل ۵۰ نفر مرد غیر معتاد بود که از روی آدرس محل سکونت افراد گروه معتاد به طور تصادفی انتخاب شدند به این صورت که ساکنین صاحب پلاک‌های فرد جنب آدرس افراد گروه معتاد که واجد شرایط بوده‌اند و همچنین در پرسشنامه سابقه سوء مصرف مواد هیچ نمره‌ای کسب نمی‌کردند به عنوان افراد غیر معتاد انتخاب می‌شدند. در نهایت، هر دو گروه براساس متغیرهای تحصیلات، سن، شغل و سطح درآمد هم‌تاسازی گروهی شدند.

ابزار مورد استفاده در این پژوهش شامل دو پرسشنامه اصلی بود که یکی از آنها آزمون پنج عامل شخصیت نئو (NEO-FFI)<sup>۱</sup> بود این آزمون فرم کوتاهی از آزمون شخصیت نئو

<sup>۱</sup>-Neuroticism, Extraversion, opened-Five Factory Inventory (NEO-FFI)

(NEO-PI-R) است که برای اندازه گیری سریع، پایا و معتبری از سنجش صرفاً پنج عامل اصلی شخصیت افراد بزرگسال تهیه شده است. این پنج عامل عبارتند از: ۱- عصبیت<sup>۱</sup> ۲- برونگرایی<sup>۲</sup> ۳- انعطاف پذیری<sup>۳</sup> ۴- توافق<sup>۴</sup> و ۵- وجدانی بودن<sup>۵</sup>. این فرم کوتاه نیز توسط پدیدآورندگان فرم بزرگ نئو، یعنی کاستا و مک کری<sup>۶</sup> (۱۹۸۹) تهیه شده است. که ۶۰ عبارت دارد و آزمودنی ها پاسخ مورد نظر خود را برای هر عبارت در مقیاسی پنج گزینه ای (کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم کاملاً موافقم)، ارائه می کنند.

دامنه نمرات برای هر مقیاس صفر تا ۴۸ است و مقیاس های پرسشنامه همبستگی ۰/۸۷ تا ۰/۹۴ با پاسخ مقیاس اصلی فرم بزرگ پرسشنامه دارد همین طور، مقادیر پایانی آنها از ۰/۷۴ تا ۰/۸۹ برآورد شده است (کاستا و مک کری، ۱۹۹۲؛ به نقل از حق شناس ۱۳۷۸). هر چند در ایران هنوز پژوهشی بر روی فرم کوتاه آزمون صورت نگرفته است با وجود این در پژوهش حاضر ضریب پایایی مقیاس ها از طریق روش نسیف مورد آزمون قرار گرفت که برای پنج مقیاس از ۰/۷۱ تا ۰/۸۵ بود.

پرسشنامه اصلی دیگر، چک لیست راهبردهای مقابله ای "کارور"، "شیرر" و "وینتراب" (۱۹۸۹) بود. این پرسشنامه ۴ دسته از راهبردهای مقابله ای را می سنجد که عبارتند از: راهبردهای متمرکز بر مسأله، متمرکز بر هیجان، کم اثر و غیر مؤثر. هر دسته نیز دارای مقیاس هایی هستند که مجموعاً ۱۸ مقیاس را در بر می گیرد. دامنه نمره برای هر دسته، در راهبردهای کم اثر صفر تا ۱۲ و در بقیه صفر تا ۲۰ است. (ابراهیمی، محمدخانی و ذوالفقاری، ۱۳۷۱). اعتبار و پایانی این آزمون را پس از ترجمه و تجدید نظر مورد بررسی قرار دادند که اعتبار آن توسط ۴ دکتر روان سنج مورد تأیید قرار گرفت. همچنین

۲-Neuroticism

۳-Extraversim

۴-opended

۵-aggrebleness

۶-Conscientiosness

۷-Carrer, shiere & Weint rab

ضریب پایانی مقیاس‌ها از طریق روش بازآزمایی اندازه‌گیری شد که از ۰/۶۳ تا ۰/۹۵ بود (شاه‌محمدی، ۱۳۷۵).

در این پژوهش از دو آزمون افسردگی و اضطراب بک نیز استفاده شد تا افسردگی و اضطراب آزمودنی‌ها را در حین اجرای پژوهش اندازه‌گیری کند و اثر آنها را بر روی نتایج آزمون شخصیت (از طریق انجام روش آماری کوواریانس) خنثی کند.

### یافته‌های پژوهش:

در این پژوهش، بعد از گردآوری و استخراج داده‌ها، نتایج با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. نتایج در جداول شماره ۱ و ۲ ارائه شده است.

همان‌طوری که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود نتایج آزمون پنج عامل شخصیت (NEO-FFI) حاکی از آن است که میانگین افراد معتاد به تریاک در مؤلفه‌های شخصیتی متفاوت از میانگین افراد گروه گواه است. تفاوت میانگین‌ها با استفاده از آزمون  $t$  مورد بررسی قرار گرفت که بجز در مقیاس انعطاف‌پذیری ( $p = ۰/۴۳$ ) و  $p = ۰/۷۷$  در بقیه مقیاس‌ها در دو سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ تفاوت دو گروه با هم معنادار بود. بدین معنی که افراد معتاد به تریاک در مؤلفه‌ی عصیبت نمرات بیشتر و در مؤلفه‌های برونگرایی، توافق و وجدانی بودن، نمرات کمتری نسبت به گروه گواه کسب کرده‌اند.



جدول شماره (۱)

مؤلفه های شخصیتی	گروه ها	میانگین M	انحراف استاندارد	مقدار t	درجات آزادی	P	مقدار f	P
عصبیت (N)	معتاد n=۵۰	۲۵/۱۲	۷/۳۹	۶/۰۵	۹۸	۰/۰۰	۲/۶۹	-/۱۰
	غیرمعتاد n=۵۰	۱۵/۷۸	۸					
برونگرایی (E)	معتاد n=۵۰	۲۶/۰۴	۵/۹۹	-۴/۲۸	۹۸	۰/۰۰	۳/۲۹	۰/۰۷
	غیرمعتاد n=۵۰	۳۰/۹۸	۵/۵۲					
انعطاف پذیری (O)	معتاد n=۵۰	۲۵/۴	۴/۴۹	-۰/۷۷	۹۸	۰/۴۳۸	۰/۰۴	۰/۸۳
	غیرمعتاد n=۵۰	۲۶/۱۸	۵/۴۷					
توافق (A)	معتاد n=۵۰	۳۰/۵۸	۴/۸۵	-۳/۷۵	۹۸	۰/۰۰	۳/۲۱	۰/۰۷
	غیرمعتاد n=۵۰	۳۴/۴۶	۵/۴۵					
وجدانی بودن	معتاد n=۵۰	۳۱/۸۸	۶/۶۵	-۵/۰۲	۹۸	۰/۰۰	۵/۲۶	۰/۰۲
	غیرمعتاد n=۵۰	۳۷/۳۲	۵/۵۰					

در مؤلفه های انعطاف پذیری نیز با وجود کمتر بودن نمرات گروه معتاد به تریاک نسبت به گروه گواه، این تفاوت از نظر آماری معنادار نبود؛ البته، این نتایج بدون احتساب نمرات افسردگی و اضطراب است با احتساب نمرات آزمون های افسردگی و اضطراب برای خنثی کردن اثر آنها بر نتایج آزمون شخصیت از روش آماری کوواریانس استفاده شد. همان طوری که در جدول شماره یک ملاحظه می شود، نتایج حاکی از آن است که دو گروه تنها در مؤلفه وجدانی بودن با هم تفاوت معنادار دارند. در بقیه مؤلفه ها با احتساب نمرات افسردگی و اضطراب، دو گروه با هم تفاوت معناداری نداشته است و در مقیاس وجدانی بودن، تفاوت دو گروه با سطح اطمینان ۰/۰۵ معنادار به دست آمد. بدین

معنی که افراد معتاد به تریاک از وجدانی بودن کمتری نسبت به گروه غیر معتاد برخوردار بودند.

درباره فرضیه دوم نیز نتایج درج شده در جدول شماره دو نشان می‌دهند که میانگین گروه معتاد به تریاک در هر چهار دسته راهبردهای مقابله‌ای، با میانگین گروه گواه متفاوت بود؛ این تفاوت با استفاده از آزمون  $t$  مورد آزمون قرار گرفت که بجز در دسته راهبردهای "متمکز بر هیجان"، در سه دسته دیگر از نظر آماری تفاوت دو گروه در دو سطح  $0/01$  و  $0/05$  معنادار بود. بدین معنی که گروه معتاد به تریاک در مقایسه با گروه گواه از راهبردهای مقابله‌ای متمکز بر مسأله کمتر و از راهبردهای کم اثر و غیر مؤثر بیشتر استفاده می‌کنند.

فرضیه‌های ۳ تا ۸، یعنی فرضیه‌هایی که مربوط به ارتباط بین مؤلفه‌های شخصیتی و راهبردهای مقابله‌ای است نیز ارتباط بین دو گروه را با استفاده از روش همبستگی پیرسون مورد آزمون قرار داد که نتایج زیر به دست آمد:

در فرضیه سوم که فرض شده بود مؤلفه شخصیتی عصبیت با میزان استفاده از راهبردهای غیر مؤثر رابطه مستقیم دارد، همبستگی بین دو متغیر به طور کلی ( $p=0/00$   $r=0/96$ ) بود که در دو سطح  $0/01$  و  $0/05$  معنادار بود، این همبستگی در گروه معتاد به تریاک ( $p=0/00$   $r=0/72$ )

#### جدول شماره (۲)

P	درجات آزادی	مقدار $t$	انحراف استاندارد SD	میانگین M	گروه ها	راهبردهای مقابله‌ای
0/00	98	-3/96	3/49	15/12	معتاد n=50	متمکز بر
			2/64	17/58	غیرمعتاد n=50	مسأله
0/87	98	-1/6	2/97	13/40	معتاد n=50	متمکز بر
			3/26	13/12	غیرمعتاد n=50	هیجان
0/00	98	4/35	2/51	6/41	معتاد n=50	کم اثر
			2/33	4/30	غیرمعتاد n=50	
0/00	98	5/21	4/09	10/54	معتاد n=50	غیر مؤثر
			3/71	6/54	غیرمعتاد n=50	

و در گروه گواه ( $r=0/39 p=0/005$ ) بود که در هر گروه ارتباط بین دو متغیر در هر دو سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ معنادار بود، اما این همبستگی و ارتباط در گروه معتاد به تریاک بسیار بیشتر از گروه گواه بود. بدین معنی که در افراد معتاد به تریاک با بالا رفتن نمره مؤلفه شخصیتی "عصبیت"، میزان استفاده از راهبردهای غیر مؤثر نسبت به افراد غیر معتادی که نمره عصبیت آنها بالاست بیشتر می شود.

در فرضیه چهارم که فرض شده بود: مؤلفه شخصیتی "عصبیت" با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای "متمركز بر هیجان" رابطه مستقیم دارد، همبستگی بین دو متغیر به طور کلی ( $r=0/17 p=0/008$ ) بود که از نظر آماری معنادار نبود این همبستگی در گروه معتاد به تریاک نیز ( $r=0/02 p=0/87$ ) بود که از نظر آماری معنادار نبود. اما در گروه گواه ( $r=0/37 p=0/000$ ) بود که از نظر آماری در دو سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ معنادار بود. بدین ترتیب، به این نتیجه می‌رسیم که بالا رفتن نمره مؤلفه شخصیتی عصبیت در افراد معتاد به تریاک با افزایش استفاده از راهبردهای مقابله‌ای "متمركز بر هیجان" همراه نیست اما در افراد غیرمعتاد هر چه مؤلفه شخصیتی "عصبیت بالاتر" رود میزان استفاده از راهبردهای مذکور نیز افزایش می‌یابد.

در فرضیه پنجم فرض شده است که مؤلفه شخصیتی برونگرایی با میزان استفاده از "راهبردهای مقابله‌ای" غیر مؤثر" رابطه معکوس دارد. همبستگی بین این دو متغیر به طور کلی ( $r=-0/28 p=0/005$ ) بود که در دو سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ معناداری نشان می‌دهد. این همبستگی در گروه معتادان ( $r=-0/14 p=0/31$ ) بود و در گروه گواه ( $r=-0/08 p=0/54$ ) را نشان می‌داد که در هر گروه همبستگی معنادار نبود. در نتیجه، رابطه پیش‌بینی شده در فرضیه در افراد معتاد و غیرمعتاد به طور مجزا معنادار نیست. یعنی با بالا رفتن برونگرایی میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای غیر مؤثر کمتر نمی‌شود.

در فرضیه ششم که فرض شده بود مؤلفه شخصیتی برونگرایی با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای متمركز بر مسأله رابطه مستقیم دارد همبستگی بین دو متغیر به طور کلی ( $r=0/29 p=0/003$ ) را نشان می‌داد که در دو سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵

معنادار بود. این همبستگی در گروه معتاد به تریاک ( $r=17$   $p=0/22$ ) و در گروه گواه ( $r=17$   $p=0/23$ ) بود که در هیچ یک از دو گروه تفاوت معنادار دیده نشد. یعنی با بالا رفتن برونگرایی، میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای متمرکز بر مسأله بیشتر نمی‌شود. در فرضیه هفتم نیز فرض شده بود که مؤلفه شخصیتی "وجدانی بودن" با میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای "غیر مؤثر" رابطه معکوس دارد. همبستگی بین این دو متغیر به طور کلی ( $r=0/34$   $p=0/00$ ) بود که در دو سطح  $0/01$  و  $0/05$  معناداری را نشان می‌دهد. این همبستگی در گروه معتاد به تریاک ( $r=0/32$   $p=0/02$ ) بود که از نظر آماری در سطح  $0/05$  معنادار است و همبستگی در گروه گواه ( $p=0/80$ )  $r=0/03$  بود که از نظر آماری معنادار نبود. پس، رابطه پیش‌بینی شده در فرضیه هفتم در افراد معتاد به تریاک معنادار و در افراد غیر معتاد به دست نیامد. بدین معنی که افراد معتاد به تریاک در مقایسه با افراد غیر معتاد هنگام بالا رفتن نمره مؤلفه شخصیت "وجدانی بودن" در آنها میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای "غیر مؤثر" رابطه معکوس دارد. به طور کلی همبستگی بین این دو متغیر نیز ( $r=0/31$   $p=0/00$ ) بود که از نظر آماری در دو سطح  $0/01$  و  $0/05$  بیانگر معناداری است. این همبستگی در گروه معتاد به تریاک ( $r=-0/23$   $p=0/10$ ) و در گروه گواه ( $r=0/13$   $p=0/34$ ) بود که در هیچ یک از دو گروه معناداری نشان نمی‌دهد. در نتیجه، در افراد معتاد به تریاک و غیرمعتاد پیش‌بینی ما مورد تأیید قرار نگرفت؛ یعنی لزوماً در افراد معتاد به تریاک و غیر معتاد با بالا رفتن نمره فرد در مؤلفه شخصیتی "توافق" میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای "غیر مؤثر" کاهش نمی‌یابد.

#### بحث در نتایج:

همان‌گونه که ملاحظه شد، در بررسی نتایج مؤلفه‌های شخصیتی، نیمرخ دو گروه بدون احتساب نمرات افسردگی و اضطراب جز در مؤلفه "انعطاف‌پذیری" با هم تفاوت معناداری داشت. نتایج این مطالعه را جز در مؤلفه "برونگرایی" تحقیقات قبلی (رزنتال و همکاران، ۱۹۹۰، مان و همکاران، ۱۹۹۵، کوایرک و مک‌کرومیک، ۱۹۹۸ و فیشر و

الیاس، ۱۹۹۸) مورد حمایت قرار می‌دهند. در مؤلفه "برونگرایی" نتایج این تحقیق حاکی از این است که افراد معتاد به تریاک برونگرایی کمتری نسبت به گروه گواه دارند این یافته را پژوهش رزنتال و همکاران (۱۹۹۵) مورد حمایت قرار می‌دهد؛ اما پژوهش‌های کواپرک و مک‌کرومیک (۱۹۹۸) مان و همکاران (۱۹۹۵) و فیشر و الیاس ۱۹۹۸ از آن حمایت نمی‌کنند. به نظر می‌رسد این تضاد در نتایج با اکثر یافته‌های قبلی، ناشی از چند نکته باشد، یکی ابزار مورد استفاده است، برخی از این پژوهش‌ها توسط فرم بزرگ آزمون نئو انجام شده است که خواه ناخواه با فرم کوتاه آن تفاوت دارد. نکته دیگر حجم نمونه‌هاست؛ حجم نمونه در این مطالعه با توجه به محدودیت‌های مطالعه کم بوده است، اما در مطالعات دیگر غالباً این‌گونه نبوده، مثلاً کواپرک و مک‌کرومیک (۱۹۹۸) حدود ۳۵۰۰ نفر معتاد را مورد بررسی قرار داده‌اند. از سوی دیگر، نمونه مورد مطالعه این تحقیقات صرفاً مربوط به سوء مصرف‌کنندگان به یک ماده نبوده و از گروه‌های مختلف معتادان بوده است. در حالی که نمونه پژوهش حاضر را فقط افراد معتاد به تریاک تشکیل داده‌اند. نکته دیگر که به نظر می‌رسد می‌تواند تا حدی این تفاوت را توجیه کند، این است که اکثر پژوهش‌هایی که ذکر شده در دیگر کشورها (بویژه در آمریکا) انجام شده است از لحاظ فرهنگی با ایران متفاوتند و این تفاوت فرهنگی می‌تواند بر روی نتایج مؤثر باشد. همان‌طوری که ملاحظه شد با احتساب نمرات افسردگی و اضطراب تفاوت دو گروه تنها در مؤلفه وجدانی بودن معنادار بود این یافته با نتایج اکثر پژوهش‌های دیگر (مؤلفه‌های دیگر بجز در مؤلفه وجدانی بودن) در تضاد است. این تضاد می‌تواند حاکی از اثر افسردگی و اضطراب باشد که در هیچ‌کدام از پژوهش‌های دیگر این تأثیرات اندازه‌گیری و خنثی نشده‌اند. در واقع، این یافته می‌تواند حاکی از ارتباط نزدیک بین مؤلفه‌های "شخصیتی" (احتمالاً بجز انعطاف‌پذیری و وجدانی بودن) با افسردگی و اضطراب باشد؛ یعنی شاخص‌های این مؤلفه در تقابل نزدیکی با افسردگی و اضطراب باشد البته احتمالاً اگر تعداد نمونه‌ها بیشتر می‌شود این اثرات کمتر می‌شود که این مسأله قابل مطالعه است.

در بررسی میزان استفاده از راهبردهای مقابله‌ای، نتایج حاکی از تفاوت کلی معتادان به تریاک با افراد غیرمعتاد است که این یافته‌ها با یافته‌های قبلی (مایزر و

براون، ۱۹۹۰؛ سیمون و رابرتسون، ۱۹۸۹؛ گورمن و رونی؛ کوریک و همکاران، ۱۹۹۸؛ ابراهیمی و موسوی، ۱۳۷۸؛ طوفانی و جوانبخت، ۱۳۸۰؛ حاجی‌پور، (۱۳۸۱) همخوان است. اما همان طوری که قبلاً اشاره شد. الگوی مطالعه سنجش مقابله الگوی واحدی نیست و تلقی‌های بسیاری از راهبردهای مقابله صورت گرفته است این مسأله مقایسه‌ریز نتایج بین پژوهش‌ها را دچار مشکل می‌سازد. هر چند، به‌طور کلی همه پژوهش‌ها حاکی از تفاوت معتادان در استفاده از راهبردهای مقابله با افراد غیرمعتاد است اما با وجود این، درباره راهبردهای "متمركز بر مسأله" اكثر قریب به اتفاق پژوهش‌ها بر تفاوت افراد معتاد با غیرمعتاد - مبنی بر استفاده کمتر معتادان از این راهبردها - صحنه می‌گذارد که همسو با نتایج پژوهش‌ها و تأیید کننده آنها است. در حالی که در میزان استفاده از راهبردهای "متمركز بر هیجان"، نتایج حاضر مبنی بر عدم تفاوت بین افراد معتاد به تریاک و غیرمعتاد در استفاده از این راهبردها (همسو با اكثر پژوهش‌های قبلی) نیست؛ این یافته از چند زاویه می‌تواند قابل بررسی باشد، یکی این که تفاوت بین دو گروه در این تحقیق هر چند معنادار نیست ولی همسو با نتایج مطالعات دیگر است. یعنی معتادان از این راهبردها بیشتر استفاده می‌کنند که ممکن است از حجم کم نمونه‌ها ناشی باشد. دیگر این که افراد معتاد در این تحقیق را فقط معتادان به تریاک تشکیل داده‌اند. امری که در اكثر پژوهش‌های قبلی انجام نشده و معتادان مورد مطالعه را مصرف‌کنندگان انواع مواد تشکیل داده است. در آخر شاید بر اساس نتایج حاضر بتوان گفت که چرا افراد معتاد به تریاک در برخورد با موقعیت‌های فشارزا، هیجانی برخورد نمی‌کنند. به عبارت دیگر، استفاده از ماده به عنوان یک مکانیسم دفاعی برای تخلیه هیجانات بوده است و اگر این مسأله در افرادی که ترک کرده‌اند یا در بهبودی بسر می‌برند انجام شود، نتایج متفاوت‌تری ممکن است را در بر داشته باشد. در باره دو دسته راهبردهای مقابله‌ای دیگر یعنی راهبردهای "کم اثر" و "غیر مؤثر" نیز به‌طور کلی برخی از پژوهش‌های قبلی که با الگویی نسبتاً مشابه الگوی مطالعه حاضر، به بررسی مقابله در معتادان پرداخته‌اند، این یافته پژوهشی (مبنی بر استفاده بیشتر معتادان از این راهبردها) را مورد حمایت قرار می‌دهند (مایزر و براون، ۱۹۹۰؛ سیمون و رابرتسون، ۱۹۸۹؛ کوریک و همکاران، ۱۹۹۸).

در باره ارتباط بین مؤلفه های شخصیتی و راهبردهای مقابله ای، یافته ها حاکی از آن است که راهبردهای "غیر مؤثر" با مؤلفه "عصبیت" رابطه مستقیم و با مؤلفه "وجدانی بودن" رابطه معکوس دارد. این یافته تا حدودی با یافته مک کرومیک (۱۹۹۸) همسو است؛ اما، درباره ارتباط بین مؤلفه های شخصیتی و راهبردهای مقابله ای دیگر با هم، هر چند بین برخی از آنها همبستگی وجود داشت و جهت آن نیز همسو با فرضیه های پژوهش بود، اما همبستگی معناداری دیده نشد (که ممکن است این امر ناشی از حجم کم نمونه های تحقیقی بوده باشد). به نظر می رسد بررسی رابطه بین مؤلفه های شخصیتی و راهبردهای مقابله ای نیاز به نمونه هایی با حجم بیشتر دارد که اگر این امر محقق شود حتی می توان از روش های آماری پیشرفته تر نیز بهره گرفت. در نهایت می توان این نتیجه را گرفت که پژوهش حاضر می تواند راهگشای پژوهش های بعدی در زمینه بررسی ارتباط بین مؤلفه های شخصیتی و مقابله ای باشد. بررسی مؤلفه های شخصیتی این پژوهش نیز اهمیت اثرات افسردگی و اضطراب را بر نتایج آزمون شخصیت نشان می دهند که این مسأله می تواند مورد بررسی بیشتر قرار گیرد. همچنین، پژوهش ما باز هم اهمیت راهبردهای مقابله ای را متذکر می شود و تفاوت معنادان را با دیگر افراد نشان می دهد و استفاده از این یافته را برای بررسی های مبتنی بر پیشگیری پیشنهاد می کند.

از محدودیت های این مطالعه نیز حجم کم نمونه ها بود. به نظر می رسد در مطالعات آتی با رفع این محدودیت بتوان نتایج تعمیم پذیرتر و دقیق تری را به دست آورد. محدودیت های دیگر، نمونه های تحقیق (معنادان خود معرف) است که نمی تواند معرف همه معنادان به تریاک باشد. امید می رود با انجام روش های دقیق تر نمونه گیری، این نقیصه که در اکثر مطالعات حوزه اعتیاد وجود دارد برطرف شود. مشابه این بررسی را می توان در گروه های استفاده کننده مواد دیگر، سایر گروه های سنی و حتی در بین زنان معناد نیز انجام داد.

## منابع:

- ۱- ابراهیمی، الف؛ موسوی، غ (۱۳۷۸). "بررسی الگوی مقابله با استرس در معنادان خودمعرف مرکز تحقیقات و پیشگیری اعتیاد در اصفهان و مقایسه با گروه کنترل." مقاله ارائه شده در چهارمین کنگره سراسری استرس دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۲- بید برگ‌نیا (۱۳۷۷). "بررسی و مقایسه ویژگی‌های شخصیتی افراد معتاد و غیرمعتاد." پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳- حاجی‌پور، حسن (۱۳۸۱). "بررسی نگرش‌های ناکارآمد، میزان استرس، راهبردهای مقابله با استرس در معنادان به مواد افیونی جویای درمان در مقایسه با افراد غیر معتاد." پایان‌نامه کارشناسی ارشد. انستیتو روانپزشکی تهران.
- ۴- حدیدی، مجتبی (۱۳۷۵). "بررسی شیوه‌های مقابله و فشار روانی در همسران بیماران اسکیزوفرنیک در مقایسه با همسران خانواده‌های سالم شهر تهران." پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۵- حق‌شناس، حسن (۱۳۷۸). "هنجاریابی آزمون شخصیتی نئو - فرم تجدیدنظر شده." مجله اندیشه و رفتار سال چهارم، شماره ۴ بهار و تابستان ۱۳۷۸ ص ۳۸-۴۶.
- ۶- ساراسون، ابروین. جی؛ ساراسون، باربارا. آر (۱۳۷۳). "روان‌شناسی مرضی"، جلد دوم. ترجمه دکتر بهمن نجاریان و همکاران تهران، انتشارات رشد.
- ۷- سموعی، راحله (۱۳۷۸). "شیوه‌های مقابله با فشار روانی در معنادان و غیرمعتادان و تعیین رابطه آن با عملکرد خانواده آنها." پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- ۸- شاه‌محمدی، اسحق (۱۳۷۵). "بررسی استرس و شیوه‌های مقابله در مراقبین بیماران اسکیزوفرنیک مزمن و بیماران دیالیز"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم پزشکی ایران.



۹- طوفان، محمد؛ جوانبخت، مریم (۱۳۸۰) "شیوه‌های مقابله و نگرش‌های ناسالم در معتادان به موادمخدر و افراد سالم"، مجله اندیشه و رفتار، سال هفتم شماره ۱ و ۲ تابستان و پاییز ۸۰ ص ۵۵-۶۲.

### Refrence

1. carver, c. s, shiere, M.F & Weintrab, I.K. (۱۹۸۹). "Assing coping stirategies a theoreticaly based approach". Journal of personality and social psy chdooqy. Vol, ۵۶, N: ۲ pp: ۲۶۷=-۲۸۳.
۲. Endler, N.S & parker, I.D.A (۱۹۹A). "Multid imentional assessment of coping critical evaluation". Journal of personality and social psychology. ۵۸, pp: ۸۴۴-۸۵۴.
۳. Fisher, L. A; Elias, I. W, Ritza, K (۱۹۹۸). "predicting relapse to substance abuse as a function persondity dimintions". Alcohol critical Experimental Reseach ۱۹۹۸ aug , ۲۲(۵): ۱۰۴۱-۷.
۴. Mann, Ls, Wise, T.N, Trinidad, A, kohanski R. (۱۹۹۵). "Alexi thymia, affect recognition, and five factors of personality In substance abusers". Percept M ot skills ۱۹۹۵ Aug: ۸۱ (I): ۳۵-۴۰.
۵. McCromick, R.A, Dow ad, E. T. Quirk, s, zegarra, I. H (۱۹۹۸). "The relation of NEO personality- pi pgrformance tocopiuy styles". Patterns of use, and triggers for use among itttsburg abusers". journal addict behaviour, ۲۳ (۴): ۴۹۷-۵۰۷.
۶. Rosental, T. L, Edward, N. B. Ackerman, B. T. Knott, D, H (۱۹۹۰). "Substance abuse patterns reveal constratius person traits". J. substance abuse, ۲ (۲): ۲۵۵-۶۳.
۷. Suls,t,David.JP, Harrey, J. H (۱۹۹۶). "Personality and coping". Three generation of research. I personality, ۶۴ (۴): ۷۱۱-۳۵.

۸. Zeindner, M & Endler, (۱۹۹۶). “**Handbook of coping: theory, Research Application**”. John wiley & sons.

